مستقل
۵
پنجشنبه ■ ۱۶ شهریور ■ شماره ۲۳۲

شمخانی:
رابطه ایران و روسیه فراتر از مبادله اسلحه است

شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی: خرید و فروش سلاح بخش بسیار کوچکی از روابط دفاعی میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه است. از نظر ما، این روابط به ویژه از زمان ورود جدی و موثر روسیه به صحنه مبارزه با تروریسم در سوریه به شکل راهبردی در جریان است و همکاری‌های نظامی و دفاعی مشترک با توجه به وجود منافع مشترک شکل گرفته است. همکاری راهبردی هم به لحاظ سطح روابط و دیدارها میان رؤسای جمهور دو کشور، ملاقات‌ها و تماس‌های رؤسای ستادهای کل نیروهای مسلح، شورای امنیت ملی و وزارت دفاع پیگیری می‌شود و هم به لحاظ میدانی و اقدامات عملیاتی در صحنه قابل مشاهده است. برخلاف برخی از کشورهای منطقه که صرفاً خریدار و انباردار سلاح‌های آمریکایی هستند، ایران نوع سلاح مورد نیازش را خود انتخاب می‌کند و البته نسبت به سلاح‌هایی که در داخل طراحی و تولید می‌شوند نیز بسیار محدود هستند.

تهدیدهای مشترک امنیتی ایران و روسیه: زمینه‌های همکاری

TURKEY
GEORGIA
ARMENIA
AZER-BAIJAN
Mt. Ararat
Baku
Dyarbakir
FREE KURDISTAN
Tabriz
TURKMENISTAN
UZBEKISTAN
TAJIKISTA
SYRIA
Beirut
Damascus
Kirkuk
Tehran
Herat
Kabul
AFGHANISTAN
SUNNI IRAQ
Baghdad (city-state)
IRAN (PERSIA)
Amman
ARAB SHIA STATE
Basra
GREATER JORDAN
KUWAIT
Bandar E-Abbas
FREE BALUCHISTAN
Karachi
Medina
Riyadh
QATAR
Gwadar
ISLAMIC SACRED STATE
U.A.E.
Mecca
SAUDI HOMELANDS INDEPENDENT TERRITORIES
OMAN
ERITREA
YEMEN
Countries gaini

نویسنده: ولادیمیر یوسیاف

تا چندی پیش، روابط ایران و روسیه به‌دلیل فقدان اعتماد بین طرفین که ناشی از فشار غرب بود چندان رضایت‌بخش به‌نظر نمی‌رسید. با این حال، مسکو و تهران با تهدیدهای مشترک مواجه هستند و برای رفع آن‌ها نیز امکاناتی دارند و حتی در صورت ناهماهنگی میان منافع ملی‌شان این مسئله می‌تواند دو کشور را به سمت همکاری‌های استراتژیک سوق دهد. وارد شدن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای در مقام عضو تام الاختیار و برقرارکردن رابطه همکاری با دبیرخانه سازمان پیمان امنیت جمعی از سوی این کشور، قدم‌های مهمی در این جهت محسوب می‌شود. در دهه‌های اخیر، پیشرفت روابط روسیه و ایران به دلیل تفاوت منافع ملی دو کشور و نبود اعتماد متقابل، آن هم به دلیل فشارهای جدی از سوی ایالات متحده امریکا، کند شده بود. همان‌طور که مشخص است، در ژوئن ۱۹۹۵، نخست وزیر فدراسیون روسیه، ویکتور چرنومیردین و معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، آل گور، پروتکل محرمانه‌ای را به امضا رساندند که بر اساس آن تا پایان ۱۹۹۰ همکاری‌های نظامی مسکو و تهران به‌طور کامل متوقف گردد...

در همان زمان، برخورد شدیدالحن جمهوری‌اسلامی ایران با آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی که در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد پررنگ‌تر شده بود، زنگ هشداری برای روسیه به‌شمار می‌رفت. به همین علت در سال ۲۰۱۳، به‌قدرت‌رسیدن روحانی و دعوت او به مذاکرات در سطح منطقه‌ای و جهانی، از سوی مسکو کاملا مثبت ارزیابی شد. در نتیجه، ۱۴ جولای ۲۰۱۵، نمایندگان ایران و «۵+۱» (پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان) در خصوص «برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)» توافق کردند و قرار شد مطابق آن تحریم‌های یک جانبه مالی-اقتصادی ایران به تدریج لغو شود. برخلاف این پیش‌زمینه، گفتگوهای استراتژیک ایران و روسیه به شکل قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت و به وسیله تهدیدهای مشترک ارتقا پیدا کرد.

تهدیدات امنیتی مشترک سنتی و غیرسنتی

اصلی‌ترین تهدیدهایی که در حوزه امنیتی متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌شود (بر اساس اولویت) به این ترتیب است:

تهدید اول: تداوم استقرار نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان، بحرین، قطر، عمان، کویت، امارات متحده عربی، ترکیه و دیگر کشورهای خاورمیانه. تهران این مسئله را به‌خوبی درک می‌کند؛ زیرساخت نظامی گسترده این امکان را به آمریکا می‌دهد تا قدرت خود را در کشورهایی که هیچ منافع مشترک ملی با آمریکا ندارند، به نمایش گذارد. برای مثال، اتفاقی که سال ۲۰۰۳، در کشور عراق و در زمان صدام حسین رخ داد.

تهدید دوم: فعالیت مستمر اسرائیل در زمینه جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی در قلمرو ایران؛ به ویژه در آذربایجان و در نزدیکی مرز ایران تعداد چشم‌گیری تجهیزات جاسوسی فعالیت دارند. برای مثال، پایگاه‌های زمینی و هوایی به صورت پهبادهای بدون سرنشین مشغول هستند.

تهدید سوم: حملات موشکی منظم ارتش اسرائیل به کاروان‌هایی است که محموله‌های ایران را در اختیار گروه «حزب الله» گروه لبنانی «حماس» و «جهاد اسلامی» قرار می‌دهند. از آن جمله، در اکتبر ۲۰۱۵، اسرائیل نقاطی از کوه‌های قلمون در نزدیکی مرز لبنان و سوریه را بمباران کرد و ۱۸ فوریه ۲۰۱۶، به هدفی که در مسیر دمشق به درعا بود با راکت حمله کرد. در این حملات انبار مهماتی در منطقه تل-مانا که متعلق به جنبش حماس بود، منهدم شد.

تهدید چهارم: ادامه جنگ غیرمستقیم با عربستان سعودی در عراق و سوریه تهدید دیگر برای ایران است (که تا حدی نیز خود را در یمن، لبنان و افغانستان نشان داده است) و در این جنگ از یک‌سو نیروهای مسلح سنی عربستان و مزدورانش شرکت دارند که تحت حمایت کامل آل سعود هستند. مخالفان آنان در عراق و سوریه ارتش ملی و نیروی پلیس هستند که شامل اعراب شیعه، علوی‌ها، مسیحیان، ایزدی‌ها، دروزی‌ها می‌شوند و شدیداً از سوی ایران حمایت می‌شوند. در نتیجه، این جنگ مسلح گاهی تقابل سنی و شیعه درنظر گرفته می‌شود.

تهدید پنجم: تداوم مناقشات مسلحانه عراق، سوریه، افغانستان، فلسطین-اسرائیل، یمن و ناگورنو قره‌باغ تهدید پنجم است. این مناقشات برای ایران تهدیدی بزرگی است که امکان انتقال جنگ از عراق و یا افغانستان به داخل مرزهای آن، از دست دادن نفوذش بر خاور نزدیک و خاورمیانه (قفقاز جنوبی) و ممانعت از تحقق جاه‌طلبی‌هایش را فراهم می‌کند. از میان تهدیدات غیر سنتی در حوزه امنیتی، ایران به تجزیه‌طلبی، افراط‌گرایی مذهبی، صادرات غیرقانونی مواد مخدر، اسلحه و ذخایر جنگی، مهاجرت غیرقانونی و همچنین جرم‌وجنایات مرزی توجه ویژه‌ای دارد. در این بین، اولویت با مسئله تجزیه‌طلبی است که از سوی کردها، بلوچ‌ها و عرب‌های بومی مطرح است. شرایط موجود به‌دلیل وضعیت کردستان عراق و درخواست‌های نمایندگان کردهای سوریه به‌صورت بالفعل تشدید می‌شود. روسیه با بازگشت به خاورنزدیک و خاورمیانه برای به دست گرفتن کنترل منطقه‌ای و یا خارج کردن ارتش آمریکا از منطقه تلاشی نمی‌کند. آنچه روسیه را بیشتر نگران کرده است این حقیقت است که «با اتفاقاتی که رخ داده است در برخی کشورهای خاور نزدیک و آفریقای شمالی، خلاء حکومتی منجر به ایجاد مناطقی متشنج شده است که به سرعت از تروریست‌ها و افراط‌گرایان پر می‌شود».

از این‌رو، همان‌طور که پوتین، در هفتادمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، اعلام کرد «ریاکارانه و غیرمسئولانه با صدای بلند سخنرانی کردن درباره تهدید تروریسم بین المللی و در عین حال بستن چشمان بر روی کانال‌هایِ حامیِ مالی تروریسم همانند تجارت مواد مخدر، تجارت غیرقانونی نفت، اسلحه یا تلاش برای تحریک گروه‌های افراطی«در نتیجه، مهم‌ترین تهدیدهای سنتی روسیه در حوزه امنیتی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد؛

از نظر تقدم، آنچه در جایگاه نخست قرار دارد حل نشدن اغتشاشات سوریه، افغانستان، ناگورنو قره‌باغ، عراق، سوریه - فلسطین و یمن است. هیچ‌کدام از این مناقشات به مرزهای روسیه تجاوز نکرده‌اند (به استثناء ناگورنو قره‌باغ) و تهدیدی برای ثبات در مرزهای روسیه نبوده‌اند، اما از دیدگاه استراتژیک برای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی اهمیت دارند. علاوه بر آن، نفوذ احتمالی از نواحی متعلق به اسلام‌گرایان رادیکال به‌طور چشم‌گیری احتمال حمله‌های تروریستی در خاک روسیه را افزایش می‌دهد. جایگاه دوم متعلق به آمریکا و هم‌پیمانانش - در درجهٔ اول عربستان سعودی و ترکیه است که در تلاش هستند در سوریه رژیمی را که همراه با نابودی دولت در این کشور باشد مستقر کنند. (مانند سومالی و لیبی)

تهدید دیگر، استقرار دائم نیروهای آمریکایی در منطقه است. علاوه بر امکان نفوذ نیروهایی که در منطقه مستقر هستند، از پایگاه‌های نظامی آمریکا به صورت فعال به منظور جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی و محرمانه دربارهنیروهای مسلح روسیه و متحدانش استفاده می‌شود. علاوه بر این، آن‌ها بمب‌های هدایت‌شونده‌ای مستقر کرده‌اند که می‌تواند در چارچوب «حمله سریع جهانی»، حمله به روسیه را به‌دنبال داشته باشد. افزون‌براین، روسیه نمی‌تواند در رابطه با تقابل فزاینده شیعه‌وسنی در عراق، سوریه، یمن و بحرین بی‌اعتنا باشد. به‌دلیل آن‌که بخشی از جمعیت روسیه را مسلمانان سنی تشکیل می‌دهند. روسیه درصدد است تا حد ممکن از ایجاد درگیری و اغتشاشات نظامی در رابطه با شیعیان ایران دوری کند. (درباره سوریه این مسئله کم‌رنگ‌تر است، زیرا علوی‌ها به‌صورت مشروط به شیعیان نسبت داده می‌شوند.)

احتمال کشیده شدن خصومت ایران و اسرائیل به آستانه مواجهٔ نظامی وجود دارد، به همین دلیل درباره حمایت ایران در زمینه سلاح‌های نظامی و تجهیزات مدرن جنگی، روسیه خود را در موقعیتی می‌بیند که باید احتیاط بیشتری داشته باشد. آنچه مربوط به تهدیدهای غیرسنتی در حوزه امنیتی می‌شود این است که، روسیه بیشترین تمرکز را بر افراط‌گرایان مذهبی، صادرات غیرقانونی مواد مخدر، اسلحه و ذخایر جنگی، مهاجرت غیر قانونی و همچنین جرم و جنایات مرزی معطوف کرده است.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد می‌توان تهدیدهای مشترک سنتی میان ایران و روسیه را این‌گونه شرح داد:

مناقشات نظامی حل نشده در سوریه، افغانستان، ناگورنو قره باغ، عراق، فلسطین و اسرائیل و یمن؛

تقابل ایران با عربستان سعودی و همچنین اسرائیل؛

تداوم استقرار آمریکا در مناطق نظامی؛

درمجموع می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تهدیدهای روسیه و ایران با یکدیگر مطابقت دارند. هر دو کشور با افراط‌گرایان مذهبی در حال نبرد هستند که در عراق و سوریه به‌عنوان سازمان رادیکال «دولت اسلامی» و در افغانستان با نام «طالبان» فعالیت می‌کنند. این مسئله به‌طور عینی دولت‌های ایران و روسیه را به یک‌دیگر نزدیک کرده و مستلزم همکاری‌های نزدیک‌ترِ دو کشور در سازمان‌های اطلاعاتی و دفاعی است. اما عملاً این همکاری‌ها همیشه انجام نمی‌شود؛ برای مثال، در زمینه مقابله با صادرات غیر قانونی مواد مخدر از افغانستان. دلیل این امر مسیرهای گوناگون حمل و نقل مواد مخدر (جاده ابریشم برای ایران تهدید مستقیم محسوب نمی‌شود) و هم‌چنین نبود فعالیت دوجانبه و واقعی سازمان‌های اطلاعاتی روسیه و ایران در مرز افغانستان است.

علاوه براین، تهدیدهای امنیتی غیرسنتی ایران و روسیه کمی متفاوت از یک‌دیگر است. امروزه مسئله تجزیه-طلبی برای روسیه چندان حائز اهمیت نیست، اما همین مسئله در قفقاز شمالی، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی که از نظر استراتژیک برای مسکو اهمیت به‌سزایی دارند، بروز کرده است.

بدون شک، مسکو و ایران امکانات مهم و با ارزشی برای از بین بردن تهدیدهای مشترک امنیتی دارند. اگرچه به منظور پیشبرد همکاری‌ها میان مسکو و تهران محدودیت‌هایی نیز مشاهده می‌شود.

برای مثال، می‌توانیم به عدم حل‌وفصل اغتشاشات نظامی در منطقه اشاره کنیم.

همکاری ایران و روسیه در زمینه مناقشات نظامی سوریه و اسرائیل بعید به نظر می‌رسد. قضیه از این قرار است که روسیه به عنوان یک عضو گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه با آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد، به منظور حل‌وفصل این مناقشات همکاری می‌کند. در مقابل ایران در حال ارسال کمک‌های تسلیحاتی به جنبش «حزب الله» و گروه «حماس» است و با تلاش هرچه‌تمام‌تر درصدد تضعیف اسرائیل است. (ایدئال این کشور نابودی اسرائیل است.) لذا روشن است سیاست تهران در این مسئله برای روسیه پذیرفتنی نیست.

فارغ از وارد شدن ایران به منازعات نظامی یمن و طرفداری از حوثی‌ها، همکاری روسیه و ایران درباره وضع موجود در این کشور به صورت محدود امکان‌پذیر است. در تهران، به‌تدریج این مسئله درک می‌شود که شکست دادن عربستان سعودی با کمک حوثی‌ها و شیعیان عرب امکان‌پذیر نیست. رئیس جمهور ایران، حسن روحانی در جریان سفر به واتیکان و ایتالیا در پایان ژانویه ۲۰۱۶، اعلام کرد: «ما قصد ایجاد تنش در روابط با عربستان سعودی را نداریم. ایران و عربستان سعودی دو دولتی هستند که نقش مهمی را در منطقه ایفا می‌کنند. ما به برقراری دوبارهامنیت در خاورمیانه علاقه‌مند بوده‌ایم و فکر می‌کنیم که در حقیقت، گروه تروریستی «دولت اسلامی» مشکل اصلی برای منطقه به‌شمار می‌آید». این موضوع می‌تواند به عنوان مبنایی برای رسیدن به راه‌حل مورد توافق دو طرف برای حفظ وضع موجود قرار گیرد. اما لازم است این نکته در نظر گرفته شود که مسکو به لحاظ تاریخی، حامی یمن جنوبی بوده است. (حوثی‌ها در شمال این کشور زندگی می‌کنند.)

در افغانستان منافع ایران و روسیه مطابقت بیشتری با یکدیگر دارند. وزیر دفاع روسیه سرگی شویگو، به هنگام سفر به تهران در ژانویه ۲۰۱۵، این مسئله را تأیید کرد. وی پس از ملاقات با حسین دهقان وزیر دفاع ایران، چنین خبر داد: «ما درباره مسئله مهم امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به تبادل نظر پرداختیم. قبل از هر چیز، این مسئله به خاورمیانه و افغانستان مربوط می‌شود. ارزیابی‌های ما از شرایط موجود نزدیک و یا با یکدیگر برابر است». به‌طور مشخص دو کشور بر به‌کاربردن تمامی قوای خود در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و قاچاق مواد مخدر تأکید می‌کنند.

بااین‌حال برخلاف روسیه، ایران یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران در افغانستان به‌شمار می‌رود. بر طبق داده‌های غیر رسمی، در ایران بالغ بر ۱/۵ میلیون مهاجر و کارگر افغان زندگی می‌کند. البته نباید تأثیر تهران بر شیعیان فارسی زبان هزاره را نادیده گرفت، در حالی‌که بخشی از آنان در سوریه و تحت رهبری افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌جنگند. در این زمینه، ایرانیان تلاش خود را برای تحت کنترل گرفتن بخشی از افغانستان و خصوصاً هرات انکار نمی‌کنند.

Krasnodar
Краснодар
Black Sea
Georgia
Tbilisi
Caspian Sea
Armenia
Azerbaijan
Baku
Turkey
Adana
Gaziantep
Tehran
Syria
Lebanon
Damascus
Baghdad
Iraq
Jerusalem
Jordan

در ناگورنو قره‌باغ، روسیه و ایران درصدد حل و فصل دوستانه مناقشات نظامی هستند. در رابطه با این مسئله، موضع ایران و روسیه با ممنوعیت ورود آشتی‌دهندگان اروپایی به منطقه مورد مناقشه یکسان است. علاوه بر آن، روسیه نمایندهگروه مینسک در سازمان امنیت و همکاری اروپا درخصوص حل مناقشات ناگورنو قره‌باغ است. (در کنار دو نماینده دیگر از آمریکا و فرانسه) روسیه همچنین متحد ارمنستان است و روابط مبتنی بر همکاری استراتژیکی با آذربایجان دارد. در نتیجه می‌توان به این نکته اشاره کرد که در اوایل آوریل، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه، در خاتمه جنگ چهار روزه در منطقه ناگورنو قره‌باغ تأثیر به‌سزایی داشته است.

بیشترین فعالیت دوجانبه میان روسیه و ایران در سوریه و از آن جمله در جنگ علیه دولت اسلامی و جبهه النصره و بیشتر در سطح تاکتیکی مشاهده می‌شود. نقش کلیدی مسکو در جست‌وجوی مسیرهای صلح‌آمیز برای حل این مناقشات علاوه بر ارتباط متقابل با آمریکا، همکاری با رقبای منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی و ترکیه و اسرائیل را می‌طلبد. در ادامه روسیه نقش مهم‌تری در سوریه ایفا خواهد کرد، در حالی که تاحدودی از نفوذ ایران کاسته خواهد شد. لازم به‌ذکر است، روسیه خواهان تبدیل بلندی‌های جولان به پایگاهی برای ضربه زدن به اسرائیل نبوده است بلکه درصدد ضربه زدن به مناطقی از سوریه به منظور ایجاد کریدور نقل و انتقال برای جنبش «حزب الله» است. در همان حال، مسکو این مسئله را به‌خوبی می‌داند که روابط بین روسیه و ایران به منظور حفظ سوریه همچون یک دولت واحد بسیار مبرم و ضروری است. روسیه در تلاش است تا حد ممکن از وارد شدن به مناقشات نظامی موجود در عراق اجتناب کند، زیرا بیش از هر چیز شبیه تقابل شیعه و سنی است. مسکو به بغداد و در برخی موارد جزئی به اربیل سلاح ارسال می‌کند اما به آموزش گروه‌های نظامی و حمایت هوایی نمی‌پردازد. ایران به صورت مستقیم درگیر این نزاع شده است و به برقراری ثبات وضع کنونی تحت سلطه شیعیان علاقه‌مند است. واضح است که این مسئله موجب شکاف بین دو کشور شده و با آنچه که روسیه بر علیه آن می‌جنگد، در تضاد است.

می‌توان اعتراف کرد که همکاری مشترک ایران و روسیه در زمینه رفع تهدیدهای امنیتی می‌تواند موجب سوق دادن این دو کشور به همکاری‌های استرتژیک شود. به منظور رسیدن به این هدف مشترک، به‌رغم وجود امکانات موانعی جدی نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها ناهماهنگی منافع ملی دو کشور است. این اختلاف نظر درباره مسئله آینده دولت سوریه پررنگ‌تر می‌شود. اما از آنجا که این مشکلات ریشه‌ای نیستند؛ امکان سازش و حل‌وفصل آن‌ها وجود دارد. مهم‌تر از همه این نکته است که حل‌وفصل این مشکل برای هر دو کشورِ ایران و روسیه مهم و ضروری است.

همکاری‌های ایران و روسیه در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی

نشست سازمان همکاری شانگهای که در ۲۳-۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ در تاشکند برگزار شد؛ قاطعانه بر توسعه برنامه سازمان تأکید کرد. هند و پاکستان یادداشت‌های لازم را به امضا رساندند و بدین ترتیب می‌توان این‌گونه برداشت کرد که احتمال بسیاری وجود دارد تا این دو کشور در نشست بعدی که در ژوئن ۲۰۱۷ در آستانه برگزار خواهد شد؛ به‌عنوان اعضا رسمی سازمان همکاری شانگهای حاضر شوند. این مسئله بدان معناست که دور جدیدی از تغییرات کیفی در سازمان در حال وقوع است و این تغییرات به نوبه خود نیازمند مهلت قانونی موقت به‌منظور جذب اعضای جدید است. (مدت تقریبی این مهلت قانونی تا ۵ سال است). ایران که پیشتر درخواست خود را اعلام کرده بود، بدون شک، یکی از کاندیداهای دریافت حق عضویت در سازمان همکاری شانگهای است. انعقاد توافقنامه طرح جامع مشترک در خصوص حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران (برجام) در پایان سال ۲۰۱۵، امکان بررسی درخواست تهران را قدرت بخشیده است. اما در اینجا لازم به ذکر است که در سازمان همکاری شانگهای تمامی تصمیمات به اتفاق آرا گرفته می‌شود. در چنین شرایطی تهران موظف به همکاری مستمر با آن دسته از اعضایی است که عضویت ایران را در چارچوب‌های سازمان نمی‌پذیرند؛ برای مثال تاجیکستان و ازبکستان. تا اتخاذ تصمیم نهایی در خصوص عضویت در سازمان همکاری شانگهای زمان زیادی باقی نمانده است. به همین دلیل، لازم است تا ایران بیش از پیش فعالیت خود را در این راستا سرعت بخشد.

به نظر می‌رسد که سازمان همکاری شانگهای عرصه مناسبی برای روابط بین ایران و روسیه باشد. این سازمان منابع مختلفی را به خدمت می‌گیرد که شامل ابزارهای لازم برای غلبه بر تهدیدهای امنیتی سنتی و غیر سنتی می‌شود. این منابع از طریق دیگر اعضاء مانند چین و هند نیز تأمین می‌شود. دقیقاً به همین دلیل ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم که در سازمان همکاری شانگهای شکل گرفته، فراتر از چارچوب مبارزه با تروریسم می‌باشد. در سازمان همکاری شانگهای به مانند سیستم جهانی آینده، مکانیزم‌های دیگری نیز به منظور رفع تهدیدها و خطرات وجود دارد. ضمناً پس از راهیابی هندوستان به این سازمان موضع روسیه قدرت بیشتری خواهد یافت. از میان دیگر ساختارهای بین‌المللی که در حوزه امنیتی حضور مستمر دارند، می‌توان به سازمان پیمان امنیت جمعی اشاره کرد. این سازمان دارای بلوک سیاسی و نظامی است که برای از بین بردن تهدیدهای سنتی و غیر سنتی در نظر گرفته شده‌اند.

این احتمال وجود دارد که وارد شدن ایران به این سازمان به منظور حل پاره‌ای از مسائل منطقه‌ای مفید واقع شود، اما در چشم‌انداز میان‌مدت این مسئله ممکن نیست زیرا لازمه تحقق این امر، ایجاد اتحاد میان تهران و مسکو است. به جای آن، ایران می‌تواند با دبیرخانه سازمان پیمان امنیت جمعی همکاری کند. بدین ترتیب، روابط سیاسی و نظامی خود با روسیه را استحکام بخشد و برای انجام مذاکره سه جانبه میان روسیه-ایران- تاجیکستان درخصوص رفع تهدیدهای امنیتی از سوی افغانستان تلاش کند.

لازم به ذکر است از سال ۲۰۰۳، سازمان پیمان امنیت جمعی برنامه عملیاتی جامع و پیشگیرانه‌ای در دست اجرا دارد که از سوی سازمان ملل متحد مؤثرترین و بزرگ‌ترین برنامه برای مقابله با جابجایی غیرقانونی مواد مخدر از افغانستان ارزیابی شده است. وارد شدن دستگاه اطلاعاتی ایران در این طرح، همکاری مؤثر میان روسیه و ایران در ساخت کمربندی امن حول کشور افغانستان را به همراه خواهد داشت.

توجه خاص سازمان پیمان امنیت جمعی بر مهاجرت غیرقانونی معطوف است. اقدامات مشترک پیشگیرانه و ویژه‌ای تحت نام «غیر قانونی» و در چارچوب سازمان در حال اجراست که این امکان را می‌دهد تا شرایط تحت کنترل خدمات مهاجرت و ارگان‌های قضایی باشد. علاوه بر آن، این عملیات بر اجرای قوانین مهاجرتی و پذیرش قوانین اداری در کشورهای عضو سازمان پیمان جمعی تأثیر مثبت دارد. پیوستن ایران به این طرح به منظور تبادل منظم اطلاعات درخصوص شرایط مهاجرتی و خطرات و تهدیدهای احتمالی مفید به نظر می‌رسد.

به‌طور قطع، عرصه‌های دیگری نیز برای همکاری‌های دوطرفه روسیه و ایران درخصوص مسائل امنیتی وجود دارد. مثلاً بهتر است تا مسکو و تهران با سازمان ملل متحد درخصوص سوریه، افغانستان، عراق و یمن بیشتر همکاری کنند و یا در سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) درباره ناگورنو قره‌باغ و یا با استفاده از قابلیت بنیادهای اسلامی (مراکز و دیگر سازمان‌ها) در چارچوب سازمان همکاری اسلامی درخصوص مهار افراط‌گرایی مذهبی همکاری بیشتری داشته باشند. بنابراین روسیه و ایران با تهدیدهای امنیتی مشترکی روبرو هستند و امکان رفع آن‌ها را نیز دارند. روسیه و ایران تجربه‌های تاریخی مختلفی در زمینه همکاری دارند، به ویژه تاحدی به دلیل واگرایی منافع ملی دو کشور در مسائل مختلف منطقه‌ای. اما برای مسکو و تهران به منظور رسیدن به همکاری استراتژیک هیچ مانع برطرف نشدنی دیده نمی‌شود.

حمایت واقعی برای قرار گرفتن در این مسیر می‌تواند وارد شدن ایران به سازمان همکاری شانگهای در مقام عضو دائم و یا ایجاد همکاری از سوی این کشور با سازمان پیمان امنیت جمعی باشد.

بازار اقتصاد منطقه‌ای از کابل تا بیروت

روشی که با آن می‌توان برجام را نجات داد و ترامپ را ناکام کرد

نصرت‌اله تاجیک-دیپلمات پیشین

با توجه به زمینه‌هایی که از سال ۲۰۱۱ باعث تقویت و گسترش خشونت و تروریسم در منطقه شد و تحولاتی که از سال ۲۰۱۵ در روابط بین المللی ایران وقوع یافت موارد زیر را با هم مرور می‌کنیم تا فصل مشترک این دو واقعه را به دست آوریم. از آن جا که اقدامات آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش همچون ترکیه، عربستان و قطر به دنبال شروع بهار عربی نتیجه عکس داده که مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند و به نظر می‌رسد قدرت داعش و افراطی‌گری روبه‌افول است، بنابراین از خوانندگان عزیز موافق و مخالف دعوت می‌کنم تا در بخش پیشنهادها به این موارد اضافه یا کم کنند و قرائت خود را از تصویر بزرگ تحولات کنونی منطقه و آینده‌ای که ما باید ترسیم کنیم را ارائه دهند:

همان‌طور که اگر اوباما قدرت داشت پیچ‌ومهره تأسیسات هسته‌ای را باز می‌کرد و می‌برد! در این طرف هم اگر کشور از جهت انسجام ملی، توانایی‌های سیاسی و اجتماعی، سطح و میزان فشارهای داخلی و خارجی، تنش‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی و امکان مقاومت در برابر تحریم‌ها بدون این که به ظرفیت‌های سیاسی اجتماعی کشور لطمه اساسی بخورد آمادگی داشت، نباید به برجام گردن می‌نهاد.

گزارش اخیر آژانس حاکی از جدیت ایران بر حفظ برجام است که حاصل اراده حکومت ایران و امریکای اوباما بود و ریه تنفسی سیاست‌خارجی را که آب آورده بود، به طور نسبی بهبود بخشید! قبلاً نوشته‌ام که تصمیم برجام نشان داد که سیستم دارد کار می‌کند و الآن هم می‌نویسم باید هم بر راهبرد حفظ برجام اهتمام داشت و هم دست خود را به تمامی در مقابل ترامپ خالی نکرد! لزوم تداوم این راهبرد پذیرش این دو اصل است: الف) جلوگیری از نزدیکی اروپا به مواضع ترامپ در این زمینه و ب) نپذیرفتن هیچ گونه اصلاحیه یا تفسیر یک طرفه به خصوص از سوی کشورها و در رأس آن‌ها آمریکا. باید به طرف‌های خارجی و از جمله فرانسه که به تازگی پیشنهادهایی داشته اطمینان داد که در آینده فرصت‌های بسیاری در زمینه تداوم همکاری‌های بیشتر برای اعتمادسازی وجود دارد و نباید الآن به دست ترامپ گزک داد.

گزارش سوم آژانس در دوره ترامپ که بعد از سفر نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل به وین انتشار یافته و هشتمین آن بعد از انعقاد برجام بوده نشان می‌دهد: الف) آژانس هم نمی‌خواهد به عنوان ابزار سیاسی آمریکا استفاده شود و ب) اروپا، چین و روسیه نمی‌خواهند دیگر کورکورانه دنباله رو آمریکا باشند. این امر خود می‌تواند تحول مفیدی در زمینه استقلال سازمان‌های تخصصی باشد که مقدمه‌ای بر رعایت اصل انصاف در روابط بین الملل خواهد بود و ما نیز باید در این زمینه کمک کنیم.

روس‌ها به عنوان قدرت مؤثر و همسایه و اروپایی‌ها به عنوان یک قدرت تاثیرگذار هم موافق تفاهم ایران و آمریکا بودند تا تنش‌های بین‌المللی کمتر شود و به حل و فصل مسائل ناشی از بهار عربی پرداخته شود، زیرا اگر مخالف بودند آن قدر ابزار در داخل و خارج ایران داشتند و دارند که صحنه بازی را به هم بزنند. اما در همان زمان نیز بعضی تحلیل‌گران داخلی و خارجی محدود کردن مذاکرات با ۵+۱ به هسته‌ای صرف را غیر کارآمد تلقی و استدلال می‌کردند که آمریکا دلیلی ندارد مشکلات ایران را حل کند و خودش در باتلاق خاورمیانه بماند! البته به دلیل فضایی که مذاکرات خلق کرده بود کمتر کسی به فکر ابعاد دراز مدت برجام بود. البته در اواسط مذاکرات گفته شد که اگر این روند برجام نتیجه داد، می‌توان در زمینه‌های دیگر هم وارد مذاکره شد که هم جدی تلقی نشد و هم خود مذاکرات اصلی هم در وقت اضافی واقع شده بود و طرف امریکایی دنبال انتخاباتش بود.

فضای بین المللی و منطقه‌ای روشن‌تر شده که حضور آمریکا در افغانستان و عراق و اقداماتش در سوریه جز به‌هم‌ریختگی چهره ژئوپلیتیکی منطقه نتیجه دیگری نداشته و روند توسعه‌ای منطقه را نه فقط به‌عقب انداخته، بلکه زیر ساخت‌های بومی آن را نیز دچار اضمحلال کرده است. آمریکا مجدداً و همچنان به دنبال لشگرکشی و اعزام سرباز جدید به افغانستان است و این اقدام جز تشدید مخاصمات فایده دیگری ندارد. ترامپ به دنبال لغو یکجانبه برجام نیست، بلکه درصدد امتیازگیری در صحنه‌های دیگر و از جمله در خاورمیانه است. کلید مشکلات این منطقه نیز طراحی و اجرای طرح توسعه سیاسی اجتماعی این منطقه در قالب همکاری اقتصادی منطقه‌ای و بر اساس اصل استفاده از مزیت‌های نسبی برای بهبود شرایط زیستی مردم هر کشور است و الآن در دوران پساداعش این طرح زمینه اجرائی دارد. در این راه همه به جز آمریکا همراه خواهند بود و باید از توانمندی‌های همه کشورهای علاقمند و سازمان‌های منطقه و بین المللی بهره برد و جنگ و خشونت را به فراموشی سپرد. اجرای چنین طرحی هم مدل جدید رفتار منطقه‌ای ایران خواهد بود، هم می‌تواند به تالمات و جراحات پایان دهد و مردم و بعضی از کشورهای دیگر از جمله اردن را نیز جذب کند و هم بازار بزرگی برای تولید کالا و خدمات، ایجاد اشتغال برای جوانان و شهروندان کشورها و گردش ثروت در منطقه فراهم کند. اجرای طرح‌های انتقال انرژی و احداث تاسیسات نفتی برای محصولات پائین و بالا دستی، انتقال تجربیات توسعه‌ای و زیرساختی همه اقداماتی است که می‌تواند چهره اقتصادی منطقه را عوض کند. قدم اول ایجاد ساختار و آمادگی داخلی نظام اداری کشور برای کمک، بسیج و تشویق بخش خصوصی به منظور پایه‌گذاری و موفقیت این طرح است.

دیپلماسی ایرانی

سطوح مختلفی که برای هم‌جواری مطرح می‌شود:

گزاره سیاست همسایگی ایران

محمد باقر خرمشاد، دبیر شورای راهبردی روابط خارجی:

سیاست همسایگی ایران باید براساس چه گزاره‌ای باشد؟ اعم از سطوح کلان - خرد، میانی و یا ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و اقتصاد بنیان؟

اگر بخواهیم سیاست همسایگی را تعریف کنیم، یکی از بهترین راه‌های تعریف آن، این است که با همسایگان چه باید کرد؟ چگونه باید با همسایگان تعامل کرد؟ و بایدها و نبایدهای تعامل با همسایگان چگونه است؟ سیاست همسایگی مبتنی بر دو الگوی اصلی رویکرد روشی و موضوعی است، رویکرد روشی خود به سه رویکرد کلان، میانی و خرد تقسیم می‌شود.

رویکرد کلان راهبرد کلان یک کشور با همسایگان خود را بیان می‌کند، به عوان مثال سیاست منازعه صفر ترکیه در قبال همسایگانش. اما رویکرد میانی به تقسیم بندی منطقه‌ای می‌پردازد مثل حوزه قفقاز، اروپا و... که اهداف براساس مناطق تقسیم بندی می‌شود و رویکرد خرد هم سیاست‌های مختص به هر یک از همسایگان را بیان می‌کند. اگرچه این دسته‌بندی‌ها آکادمیک و ایدئال است، اما در عالم واقع نیز با تلفیق همین الگوهاست که راهبرد کلان تعیین شده و به تبع آن، راهبردهای منطقه‌ای و جزء به جزء تقسیم وِ تعریف می‌شود. در رویکرد موضوعی، انتخاب سیاست‌ها براساس موضوع است مثلا سیاست همسایگی اقتصاد بنیان، مثل اتحادیه اروپا یا چین که سیاست همسایگی‌اش اقتصاد بنیان است.

همچنان‌که چین درصدد است تا از طریق ایجاد یک منطقه قوی از طریق سیاست دوستانه، جایگاه خود را بهبود بخشد. یا روسیه که سیاست همسایگی ژئوپلتیک بنیان دارد تا نفوذ روسیه را در کشورهای شوروی سابق به ویژه همسایگانش تحکیم کند. برخی از کشورهای دیگر نیز ایدئولوژیک بنیان هستند.

سیاست همسایگی ایران باید براساس چه گزاره‌ای باشد؟ اعم از سطوح کلان، یا خرد، میانی یا ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک یا اقتصاد بنیان؟ تعیین چنین گزاره‌ای از آن جهت دارای اهمیت است که ایران بعد از چین بیشترین همسایگان خاکی و آبی را دارد، اگرچه در پیچیدگی محیط در مقایسه با چین رتبه اول را دارد، ایران دارای همسایگانی بسیار ناهمگن در اطراف خود است. به نحوی که از طریق ترکیه همسایه ناتو محسوب می‌شود، از طریق روسیه همسایه شانگهای است، از طریق برخیِ از متحدان آمریکا در خلیج فارس با آمریکا همسایه است، به‌واسطه افغانستان مجدداً با ناتو همسایه است و...

بنابراین محیط پیرامونی ایران کاملاً نامتجانس است. در عین حال به لحاظ زیست بومی نیز ایران در منطقه‌ای بسیار متنوع قرار دارد. چنانکه زیست بوم‌های متنوع آسیای میانه، قفقاز، خلیج فارس، خلیج فارس بزرگ شده (خاورمیانه)، شبه قاره، خزر همگی در محیط حاشیه‌ای و پیرامونی ایران قرار دارند.